روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir
چهارشنبه • ۲۰ اسفند ۱۳۹۹ • ۲۶ رجب ۱۴۴۲ • ۱۰ مارس ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۶۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۵ • اذان مغرب ۱۸:۲۶
اذان صبح فردا ۴:۵۸ • طلوع آفتاب ۶:۲۱

fardashargh@gmail.com
روزنامه فردا

نور نوشت

بازار داغ قالی‌شویی در آخرین روزهای اسفند. محمد مهیمنی، ایرنا

حاشیه‌نگار

ایمان، صلح و فقدان معنای سیاست

رضا صدیق

خبر تلخ انفجار بمب و شهادت عزادارانی که پیاده به سمت کاظمین برای شهادت موسی ابن‌جعفر علیه‌السلام حرکت می‌کردند، باعث واکنش تعجب‌برانگیزی از سوی مردم عراق شده است؛ پس از این واقعه غم‌انگیز، خبرها حاکی از این است که سیل جمعیت عزاداران نه تنها از ترس جان کم نشده بلکه بیشتر از روزهای قبل نیز شده است. هم‌زمانی عملیات تروریستی انتحاری، آن‌هم چند روز پس از سفر پاپ به عراق با «شعار» صلح و دیدارش با آیت‌الله سیستانی، مرجع عالی‌قدر شیعیان عراق را چگونه می‌توان فهمید. هفته گذشته حد اخبار چنان بوده که چینش آنها کنار هم برای فهم مختصات سیاسی پیش‌روی منطقه، نیاز به تدبری بیش از این دارد اما دو نکته در تلاقی دو خبر فوق حائز اهمیت است:

یکم اینکه چه می‌شود که نه کرونا و نه حتی انفجار بمب باعث نمی‌شود سیل عزادارانی که پیاده (همچون اربعین) به سوی کاظمین در حرکت‌اند متوقف شود؟ کیرکیگور که او را به‌عنوان فیلسوف الهیات مسیحی می‌شناسند در «ترس و لرز» و پس از بررسی منطقی فلسفی قصه ابراهیم و ذبح اسماعیل (که البته او به دلیل مبنای مسیحی/یهودی اسحاق را نام می‌برد)، در آنجا که منطق کارکرد خود را از دست می‌دهد، گویی قلم را به نشانه تسلیم بالا می‌برد و می‌گوید: آنچه ابراهیم رقم زد، جز با فلسفه ایمان قابل فهم نیست. این جمله کیرکیگور در استنتاج قصه ابراهیم سلام‌الله علیه را می‌توان در باب آنچه در حال رخ‌دادن است به کار برد. ایمان تنها سبب‌ساز آن است که نه کرونا و نه انتحاری و جان‌سپردن توان توقف سیل جمعیت پیاده به سوی کاظمین را ندارد. گذشته از مسئله درون‌دینی و اعتقادی، فرم شکل‌گرفته در این نمایش ایمان در وضعیت امروز دنیا را شاید بتوان سیاستی عمل‌گرایانه خواند. سیاست نه به معنای عرفی آن در ساحت قدرت ماتریالیستی، بلکه سیاست به معنای حقیقی آن در شکل مردمی و خارج از قدرت عرفی. بروز این شکل از سیاست سال‌هاست که در دنیا نایاب شده است. در ماجرای اعتراضات آمریکا و اروپا در یک‌ساله اخیر، این شکل سیاست دوباره جانی تازه گرفته اما مین‌استریم در تقویت آن بی‌کار ننشسته است و چنین توانسته آن را قلب موضوع کند و مصادره به مطلوب. در مصداق مورد بحث و در عراق اما این شکل سیاست راستین، بدون توجه مین‌استریم و حتی اشراف نظری رسانه‌های داخلی در حال وقوع است. سیاست در اینجا به معنای ریشه‌ای و بن‌مایه آن است؛ یعنی «خط سیر و راه و مسیری که انسان پیش‌رو دارد». این نوع سیاست همان نقطه‌ای است که عقل عرفی سیاست آن را نفی کرده و با استدلال غیراجرائی و آرمان‌گرایانه خطاب می‌کند؛ زیرا تعریف سیاست معطوف به هدف قدرت با سیاست به معنای سعادت تفاوت‌های بسیاری دارد و آنچه باقی مانده، همان تعریف معطوف به قدرت و هدف است. بیراه نیست که شکل دوم تعریف سیاست نیز به فراموشی سپرده شده است؛ زیرا ظهور و نمود خود را در فلسفه سیاسی از دست داده اما در چنین بزنگاه‌هایی است که آن که به دنبال کشف حقیقت است، نسبت به چنین رخدادهایی حساس می‌شود و عقل عرفی را در خدمت عقل شهودی قرار می‌دهد. تلنبار اخبار انفجار، انتحار و شهادت مردمان این منطقه آن‌قدر در مین‌استریم در این سال‌ها زیاد شده که هوش حساس را از بین برده باشد و دیگر مردن آدم‌ها نه یک فاجعه که بخشی از آمار شده است در این جهان پرهمهمه. چنین است که حواس ما از واقعیت‌های اطراف پرت می‌شود و توان ورود به درک خارج از عرف را از ما گرفته‌اند. طرح این ایده و تفکر به چرایی واکنش عزاداران پیاده به سوی کاظمین برای شهادت امام کاظم علیه‌السلام در عراق اما نکته مهمی است اگر گرفتار عقل عرفی مین‌استریم نشویم. نترسیدن از جان، ظهور و جلوه ایمان در شکل جمعی و اتحاد، بیشترشدن جمعیت پس از عملیات تروریستی و نه‌گفتن به وحشتی که جهان در آن دست و پا می‌زند، آن‌هم در این شکل صلح‌طلبانه و عمومی، فرم نادر و دست‌نیافتنی‌ای است در حالای دنیا که هرکس تمسکی به فلسفه سیاسی یا معرفت‌شناسی دارد، فارغ از دیندار بودن یا نبودن، باید نسبت به آن حساس و نکته‌سنج و جویا باشد.

نکته دوم اما بی‌ربط به نکته اول نیست. پاپ با «شعار» صلح به سرزمینی پا می‌گذارد که سال‌هاست به دلیل سیاست‌های غرب و دخالت‌هایش به خاک و خون کشیده شده است. به دیدار مرجعی می‌رود که نقش مهمی در سرنگونی منحط‌ترین گروه تروریستی در قرن اخیر دارد. به کردستانی سفر می‌کند که آن را مأمن مسیحیان می‌داند و اگر همان مرجع شیعه و شیعیان منطقه و عراق نبودند، چیزی از آن باقی نمانده بود. به مسیحیان می‌گوید به موصل برگردند که اگر مسیحیان کنار حشدالشعبی در کتائب بابلیون اسلحه دست نمی‌گرفتند، چیزی از آنها باقی نمانده بود. پاپ در نمایش صلح کم نمی‌گذارد اما حقیقت پیش‌رویش را با همین نمایش سیاسی (به معنای تعریف عرفی‌اش) نادیده می‌گیرد. او مهم‌ترین عامل عدم صلح در منطقه را گویی کتمان می‌کند. زیبا سخن‌گفتن و نمایش صلح، بدون دیدن واقعیت رخ‌داده چه کمکی قرار است به منطقه بکند جز ساخت تیتر خبر در رسانه‌ها و آیا خروجی این سفر، جز چند خبر بوده است؟ مردم پای پیاده به کاظمین می‌روند و چند روز پس از سفر پاپ، همان دلیل اصلی بحران منطقه سبب‌ساز برهم‌خوردن صلح‌طلب‌ترین همایش دینی می‌شود؛ یعنی برایند سه‌ضلعی سلفی‌گری/وهابیت، صهیونیسم و کاپیتالیسم استعماری غرب که نمودش در انتحار چند روز پیش در کاظمین است. پس از سرنگونی داعش در موصل عراق و سوریه، تحرکات سلفی‌ها در عراق کم‌رنگ شده بود و خبری از انتحاری و بمب‌گذاری نبود اما دقیقا پس از اینکه پاپ پایش را بیرون می‌گذارد، دوباره اقدامات تروریستی‌شان شروع می‌شود. خود این واقعه نشان از طنز تلخی است که در حال وقوع است. پاپ با پیام صلح به پیش شیعیان می‌رود که بیایید و اهل صلح باشید، آن‌هم زمانی که تنها سد مهم روبه‌روی تروریسم همین‌ها بوده‌اند، بعد همان گروه که به‌هیچ‌عنوان در کلام پاپ نمودی ندارد، به نشانه دهن‌کجی شاید، دوباره دست به کشتار مردم بی‌گناه می‌زند. در چنین معادله‌ای است که سؤالات فراوانی نسبت به معنای صلح در نظر غرب و در واقعیت آنچه در حال وقوع است، پیش می‌آید. آیا صلح در سیاستی که معطوف به هدف قدرت است، قابل دستیابی ست؟ آیا صلح در این شکل غرض‌ورزانه و مصلحت‌سنجش، قابل معناست؟ تناسب صلح با سیاست غیرعرفی که در شکل مردمی آن متجلی است، کجا و چگونه بازتعریف و معنا می‌شود؟ صلحی که پاپ از آن سخن می‌گوید، چه سنخیتی با واقعیت موجود دارد؟ بدون بازتعریف معنای حقیقی صلح در جهان امروز، چگونه می‌توان از صلح به عنوان دستمالی‌شده‌ترین کلمه در قرن گذشته سخن گفت؟

پیشخوان

موانع حقوقی حمایت از خبرنگاران در مخاصمات مسلحانه

کتاب «موانع حقوقی حمایت از خبرنگاران در مخاصمات مسلحانه» نوشته فرشاد نوروزپور منتشر شد. این کتاب در سه فصل اصلی، از منظر حقوق بشردوستانه و رویه عملی به مسائل مربوط به حمایت حقوقی از خبرنگاران و رسانه‌ها در مناطق تحت مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و ملی پرداخته است. در معرفی این کتاب آمده است: «رسانه‌ها و خبرنگاران آنها از طریق پوشش خبری مخاصمات تأثیر شگرفی بر نظر افکار عمومی و دولتمردان داشته و دارند. همین مسئله موجب حساسیت برخی گروه‌های درگیر نسبت به نقش و عملکرد خبرنگاران در این زمینه شده و نیروهای متخاصم تلاش می‌کنند تا با فشار بر خبرنگاران، مانع پوشش جنایات جنگی خود شوند. بر همین مناسبت که تلاش‌های بین‌المللی متعددی در قالب معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی برای حمایت از خبرنگاران صورت گرفته است اما حمایت از خبرنگاران بدون حد و مرز نیست. امروزه شاهد مصادیق فراوانی از نقض حقوق خبرنگاران در مناطق تحت مخاصمه هستیم اما باید دید چه نوع فعالیت‌هایی مشارکت خبرنگار در عملیات خصمانه محسوب شده و در صورت احراز این موضوع، چه عکس‌العملی در قبال آن مجاز است؟». کتاب «موانع حقوقی حمایت از خبرنگاران در مخاصمات مسلحانه» نوشته فرشاد نوروزپور، فعال حوزه رسانه و ارتباطات و دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، در ۱۰۰ صفحه، با بهای ۴۵۰ هزار ریال، توسط انتشارات دانشگاهی «سنجش و دانش» منتشر شده است.

هفته‌نوشت

راه سنگلاخ پیش‌روی زنان

الهام فخاری
عضو شورای شهر تهران

برای آشتی و آرامش مبارزه‌کردن شگفت‌انگیز است. هم باید آشتی و آرامش را بشناسی و ارج بنهی و هم برای حق برابر همگان از این آشتی و آرامش مبارزی سخت‌کوش و باورمند باشی، ولی چنان‌که روحیه مبارز گزندی به هدف و آرمانت نزند. استوار باشی ولی مهربان، سخت‌کوش باشی ولی منعطف، چه‌بسا تنهایی را تاب بیاوری ولی با همگان و برای مردم. برای آنکه در جهانی سرشار از نابرابری و رنج، فانوس امید در دست بگیری و دست‌های یاریگر ببابی و برای کاستن از آسیب و آزار بکوشی، یادکرد از روزی جهانی دلگرم‌کننده است. جهانی که امروز صداهایی رساتر برای بهبود زندگی همگان در آن طنین افکنده، میدان کار و مدیریت و آفرینش و ساختن برای شمار بیشتری از زنان است. با این همه در مسیر هنوز میان کشورها ناهمانندی‌های چشمگیری به‌چشم می‌خورد. برخی پنهان یا آشکار این روند را رودرروی گوناگونی‌های فرهنگی و ویژگی‌های بومی می‌پندارند. بر پایه فلسفه روز زنان و صلح جهانی، باید به چیستی و چرایی این تعارض پرداخت.

دارایی‌ها همواره بر جایگاه‌ها و چگونگی نقش‌ها اثرگذار بوده‌اند. روندی تاریخی به گوناگونی دارایی‌ها و پررنگ‌شدن سرمایه‌های غیرفیزیکی و فرهنگی انجامیده است. از جهانی که اربابان برخوردار از اموال و املاک به ترفندهایی ازجمله نسبت خویشاوندی بر دیگران چیره می‌شدند به روزگاری رسیده‌ایم که دانش، آموزش، هنر، رسانه و نرم‌افزار می‌توانند کسب‌وکارها و دارایی‌ها را دگرگون کنند. این دستاورد و دگرگونی به‌ویژه بهبود وضعیت و شرایط زندگی زنان را رقم زده است. وقتی از تاریخ پویش‌های اجتماعی ازجمله زنان، کارگران و مهاجران و همچنین پویایی‌های برابری‌خواهی‌ها سخن به میان می‌آید، در اصل نیازها و دگرگونی‌هایی برخاسته از بنیان‌های اقتصادی و چیستی و چگونگی دارایی‌ها و اقتصاد منابع و روندها در میان است.

نقش‌ها از پایگاه‌های اجتماعی ریشه می‌گیرند و بازتولیدکننده فرصت‌ها، دارایی و سرمایه‌ها و روندها هستند. ازاین‌رو است که جنبش اجتماعی همواره تنیده در جنبش‌های اقتصادی سر برمی‌کشد یا فروکاسته می‌شود. بدون انعطاف بهینه، نقش‌های کلیدی برای گروهی ویژه (مالکان/مردان/طبقه اجتماعی ویژه) بهینه‌سازی می‌شود و دیگر گروه‌های اجتماعی (اقتصادی/جنسیتی/قومی) از این نقش‌های کلیدی دور نگه داشته می‌شوند. این در حالی است که ستون‌های آن خیمه‌گاه بر شانه‌های قشر نابرخوردار از موقعیت و نقش کلیدی استوار شده است.

امروز زنان به‌گونه‌ای متفاوت در نقش‌ها اثرگذار هستند، گرچه هنوز جهان تا دستیابی به هدف دسترس‌پذیری برای همگان راه درازی در پیش دارد ولی دسترسی زنان به آموزش، نقش‌های مدنی متفاوت از گذشته است. این دگرگونی برخاسته از چرخه سرمایه و نقش‌ها بوده و ازاین‌رو است که دستیابی زنان به نقش‌ها به تنهایی و به خودی خود نباید ما را سرخوش کند. نقش‌ها باید به کار بازتولید سرمایه (فیزیکی، فرهنگی و اجتماعی) بیاید و روند را برای بهره‌برداری از نقش برای گسترش و پابرجاسازی روان کند. ما باید از نقش‌هایی که بر دوش داریم برای بهبود زندگی دیگر گروه‌های اجتماعی استفاده کنیم و بکوشیم نابرابری اقتصادی کاسته شود.

روز جهانی برای همه ما نماد یادآوری راه دشواری است که پیموده شده و گواهی است بر بایستگی پرداختن به نقش‌های کلیدی به‌ویژه برای حفظ راهی گرچه در میان سنگلاخ کوهستان‌های تاریخی زندگی.

حق‌بان

چالش‌های مالکیت فکری در آثار سینمایی

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

نتیجه طبیعی اعمال مجرمانه، نقض قانون یا ورود خسارت به اشخاص است، اما گاهی حواشی‌ای که درباره یک موضوع شکل می‌گیرد، زوایایی تاریک از مسئله را روشن می‌کند که در صورت رفع کمبودها، ناخواسته گرهی از مشکلات خواهد گشود. شاید به همین دلیل باشد که برخی جرم‌شناسان معتقدند گاهی جرم باعث پیشرفت جامعه می‌شود. هفته گذشته نماهنگی کوتاه از یک خواننده رپ مقیم خارج از کشور پخش شد که برخی صحنه‌ها در فضای لوکیشن فیلم سینمایی «ابد و یک روز» ساخته شده بود. ابد و یک روز اولین فیلم بلند سینمایی سعید روستایی، کارگردان جوان سینمای ایران است که در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر توانست ۹ سیمرغ بلورین را از آن خود کند. طراح صحنه فیلم (محسن نصرالهی) هم در جشنواره‌های متعددی برای همین اثر نامزد بوده است. با گذشت نیم‌قرن، همچنان مهم‌ترین قانون حاکم در حوزه حق نشر (کپی‌رایت) و مالکیت فکری آثار هنری و ادبی در کشور، «قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» (۱۳۴۸) است. در مواد متعددی از آن به آثار سینمایی اشاره شده؛ ازجمله در بند ۳ ماده دوم که آثار مورد حمایت را فهرست کرده است: «اثر سمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد» و در بند ۵ به «نقاشی و تصویر و طرح و نقش و نقشه جغرافیایی ابتکاری و نوشته‌ها و خط‌های تزئینی و هرگونه اثر تزئینی و اثر تجسمی که به هر طریق و روش به‌صورت ساده یا ترکیبی به وجود آمده باشد» اشاره شده است. حقوق ناشی از اثر سینمایی به دو بخش مادی (تجاری) و معنوی (انتساب به صاحب اثر) تقسیم شده و با وجود اینکه ماده چهارم بیان می‌دارد حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیر قابل انتقال است، اما در ماده پنجم، حقوق مادی قابل انتقال فهرست شده که به شکل صریح «به‌کاربردن اثر در فراهم‌کردن یا پدیدآوردن اثرهای دیگری که در ماده دوم [موارد مورد حمایت در قانون] این قانون درج شده است» اشاره شده، تاکنون دلیلی بر انتقال این حق به سازندگان نماهنگ «تهران توکیو» ارائه نشده است.

ماده ششم، درخصوص مالکیت آثار هنری بیان می‌کند اثری که با همکاری دو یا چند پدیدآورنده به وجود آمده باشد و کار یکایک آنان متمایز نباشد، اثر مشترک نامیده می‌شود و حقوق ناشی از آن حق مشاع پدیدآورندگان است. البته در فیلم‌های سینمایی رایج است که در قرارداد با عوامل، حقوق مادی به تهیه‌کننده تعلق می‌گیرد که مشاع‌بودن فقط در صورت نبود چنین قراردادی مصداق خواهد داشت. شروع زمان حقوق مادی صاحبان آثار سینمایی، ۳۰ سال پس از تاریخ نشر یا عرضه است که با توجه به اکران ابد و یک روز در اسفند ۱۳۹۴، تا سال ۱۴۲۴ محفوظ خواهد بود. به دلیل عدم عضویت ایران در «معاهده برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری» امکان تعقیب نقض‌کنندگان حقوق صاحبان این اثر در دیگر کشورها فراهم نیست و تنها می‌توانند با طرح دعوی کیفری در دادسرای فرهنگ و رسانه تهران، در نهایت متخلفان را به مجازات شش ماه تا سه سال حبس محکوم کنند. امکان درخواست جبران خسارت وجود دارد که در نهایت به دلیل عدم دسترسی به متهمان و اموال آنان، اجرای احکام صادره کیفری و مدنی میسر نیست.

موضوع دیگری که رایج شده است، عدم پخش آثار سینمایی دارای مجوز، فقط به دلیل رعایت‌نکردن قانون یا شرع توسط یکی از بازیگران در خارج از کشور است. برای نمونه به دلیل حواشی ایجادشده ازسوی گلشیفته فراهانی، فیلم‌های او از سینمای ایران پخش نمی‌شود و

تهیه‌کنندگان این آثار به دلیل ارتکاب رفتار دیگری مجازات می‌شوند! این رویه هیچ مبنای قانونی ندارد، به‌ویژه اینکه در تلوزیون فیلم‌های خارجی متعددی پخش می‌شود که بازیگران آن کمترین اعتنایی به رعایت قوانین ایران یا شعائر مذهبی مورد احترام ما ندارند. نبود برخورد یکسان با این دسته آثار، تحلیل موضوع را پیچیده‌تر می‌کند؛ بازیگری به نام «فریدون ابوضیا» در دهه ۷۰ به جرم جاسوسی به حبس محکوم می‌شود (که همه‌جا به اشتباه آمده اعدام شده است)، ولی فیلم‌هایی که در آن نقش‌آفرینی کرده مثل «کشتی آنجلیکا» و «پرنده کوچک خوشبختی» بارها از تلویزیون پخش شد! جدای از پخش بدون مجوز فیلم‌های ایرانی از شبکه‌های ماهواره‌ای، عدم پیوستن به معاهده برن و ادامه رویه‌های غیرقابل پیش‌بینی متولیان فرهنگی، می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیر بیشتری به اقتصاد ضعیف سینمای ایران بزند.

یادبود

راهی که ایرج افشار گشود

بهنام افشار . روزنامه‌نگار

ایرج افشار، پژوهشگر روزنامه‌نگار و ایران‌شناس شهیر، ۱۰ سال پیش در ۸۵سالگی رخ در نقاب خاک کشید و پیکر او در خاک وطن آرام گرفت. او ۶۵ سال از عمر خود را با نوشتن ۳۰۰ جلد کتاب، سه هزار مقاله پژوهشی و راه‌اندازی، مدیریت و سردبیری چندین مجله معتبر و وزین فرهنگی تاریخ معاصر ایران ازجمله «آینده»، «فرهنگ ایران‌زمین»، «راهنمای کتاب» و ده‌ها مجله دیگر و با سفر به دورترین و ناشناخته‌ترین مناطق ایران و جهان، گردآوری عکس‌ها و اسناد تاریخی مختلف، مدیریت کتابخانه ملی و تدریس در دانشگاه‌های ایران و خارج در راه حفظ و اشاعه زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ متعالی ایران وقف کرد. یکی از توفیقات و کامیابی‌های زندگی ایرج افشار این بود که فرزند خلف دکتر محمود افشار، دانش‌آموخته دکترای علوم سیاسی از دانشگاه لوزان سوئیس و سیاست‌مدار، فرهنگ‌پژوه و روزنامه‌نگار تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شد که علاقه و دغدغه وافری به ایران‌شناسی و فرهنگ غنی ایران داشت و شاید همین عامل باعث شد که فرزند او، یعنی ایرج افشار نیز از ۲۰سالگی با مدیریت مجله آینده، راه پدر را با جدیت و تلاش بیشتری در پیش بگیرد و در این زمینه منشأ تحولات و در عین حال خدمات و دستاوردهای متعددی در تاریخ معاصر ایران شود. ایرج افشار از خانواده‌ای متمول و دارای املاک و مستغلات متعدد در یزد، تهران و شمیران بود، ولی

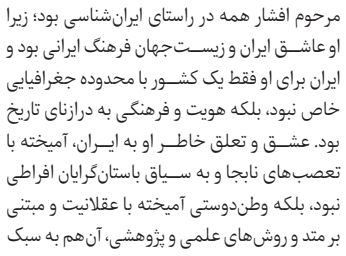

پدر او همه اموال خود را وقف امور عام‌المنفعه و ازجمله فرهنگ و زبان فارسی کرد. ایرج افشار در یادداشت‌های روزانه خود در این زمینه می‌نویسد: «پدرم به من نوشت، املاکی را که شما بایست از آن منتفع شوید، وقف کردم که مملکت بهره بَرَد و حال وقت آن است که کارهای دولتی را رها کنی و این کار خیر را متصدی شوی. به ایشان نوشتم من هم کار خیر می‌کنم، زیرا تمام وقتم را مصروف احیای آثار فرهنگی مملکت می‌کنم که کاری کم‌ارزش نیست». ایرج افشار از تبار فرهنگ‌دوستان ایرانی نظیر محمد قزوینی، محمدعلی فروغی، سعید نفیسی، عباس اقبال‌آشتیانی، مجتبی مینوی، ابراهیم پورداود، بدیع‌الزمان فروزانفر، علی‌اکبر دهخدا و... بود که دغدغه و اندیشه‌ورزی مشترک‌شان ایران و فرهنگ ایرانی بود، اما در میان این چهره‌های برجسته، ایرج افشار به دلیل تنوع و گستردگی فعالیت‌ها و کثرت آثار تألیفی که دارد، یک استثنا محسوب می‌شود. فعالیت‌های علمی، پژوهشی و روزنامه‌نگاری مرحوم افشار همه در راستای ایران‌شناسی بود؛ زیرا او عاشق ایران و زیست‌جهان فرهنگ ایرانی بود و ایران برای او فقط یک کشور با محدوده جغرافیایی خاص نبود، بلکه هویت و فرهنگی به درازنای تاریخ بود. عشق و تعلق خاطر او به ایران، آمیخته با تعصب‌های نابجا و به سیاق باستان‌گرایان افراطی نبود، بلکه وطن‌دوستی آمیخته با عقلانیت و مبتنی بر متد و روش‌های علمی و پژوهشی، آن‌هم به سبک و سیاقی سنتی بود. ناگفته نماند، وطن‌دوستی افشار، تنها در بُعد و جلوه‌های ملی آن متجلی نمی‌شد، بلکه عرصه وسیع و متنوع اسلام فرهنگی را نیز دربر می‌گرفت. از منظر ریچارد فرای، ایران‌شناس آمریکایی، ایرج افشار با احیای ایران‌شناسی، به اشاعه فرهنگ ایران در کشورهای مختلف جهان پرداخت و از این نظر او شخصیتی بی‌نظیر است. امروز نام او برای شرق‌شناسان و مجامع علمی، پژوهشی و فرهنگی در بیشتر کشورهای جهان شناخته‌شده است، خدمات و دستاوردهای ایران‌شناسی ایرج افشار، در نوع خود بی‌نظیر و در عین‌حال تحول‌بخش و اثرگذار بوده است؛ به‌طوری که به گفته استاد محمدرضا شفیعی‌کدکنی، «پژوهشگران عرصه ایران‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی، ادبیات فارسی، باستان‌شناسی، کتابداری و اطلاع‌رسانی همواره در آثار خود وام‌دار ایرج افشار بوده و خواهند بود». ایرج افشار چه در دوران پیش از انقلاب و چه بعد از آن، خود را درگیر جناح‌بندی‌های سیاسی نکرد و تمام دغدغه فکری و اندیشه‌ورزی‌اش معطوف به حفظ میراث تاریخی و فرهنگی ایران بود. ایرج افشار برای ثبت و ضبط ابعاد و زوایای مختلف تاریخ و فرهنگ ایران، بارها به دوردست‌ترین و ناشناخته‌ترین مناطق ایران سفر کرد و با زندگی و فرهنگ مردم ایلات و عشایر، آبادی‌ها و روستاهای مختلف آشنا شد. به گفته دوستان همراه و همدل ایرج افشار ازجمله مرحوم منوچهر ستوده، مرحوم باستانی‌پاریزی، شفیعی‌کدکنی، هوشنگ دولت‌آبادی و... که در سفرهای متعدد همراه و همسفر او بوده‌اند، او برای سفر به مناطق مختلف ایران علاقه‌ای به تردد از خیابان آسفالت‌شده و آزادراه‌های اصلی نداشت، بلکه همیشه دوست داشت از راه‌های خاکی و پرپیچ‌وخم گذر کند تا به آبادی‌های مناطق مختلف سَر بزند و از قبرستان‌ها، قلعه‌ها و دیگر بناهای تاریخی آن مناطق دیدن کرده، عکس‌برداری کند و به جمع‌آوری اطلاعات بپردازد. ادامه این راه و حفظ این میراث ارزشمند، وظیفه و رسالت هر ایرانی دغدغه‌مندی است که دل در گرو جهان ایران و تاریخ و فرهنگ غنی آن دارد.